

کمیل قیدرلو، معاون اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

دشمن‌سازی از افغانستانی‌ها، استراتژی اسرائیل است

اندیشکده مطالعات ایران ذیل «بازخوانی کلان استراتژی‌های ایران و جنگ دوازده روزه» نشست تخصصی در محور پدیده مهاجرت و سیاست‌های مهاجرپذیری ایران، با حضور کمیل قیدرلو، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) و معاون اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برگزار کرد. قیدرلو به ارائه سخنرانی با عنوان «طرح ساماندهی اتباع و پیامدهای مواجهه کنونی با مهاجرین افغانستانی» پرداخت. او با اشاره به ایران فرهنگی و پیوندهای دیرینه افغانستان با جامعه ایرانی و نقش اتباع افغانستان در بازار کار و اقتصاد کشور، روند کنونی مواجهه با مهاجران افغانستان را اشتباه و پرهزینه برمی‌شمارد و قائل به شناسایی درست، داده‌های موثق، طبقه‌بندی و تفکیک اتباع، کنترل درست و دقیق مرزو مشخص شدن حوزه تعهدات اتباع در قبال اعطای خدمات است.

■ ■ ■

حمید دهقانیان

مدیر اندیشکده مطالعات ایران

در تجربه جنگ دوازده روزه بخشی از ناامنی در حوزه امنیت سخت و امنیت روانی، طبق روایتی که برخی از مسئولان یا رسانه‌ها به آن پرداخته‌اند مسئله مشارکت و حضور برخی اتباع افغانستانی به شکل حداقلی در اجرای اقدامات ضدامنیتی بود. روایت‌ها عمدتاً از مأموریت‌پذیر بودن و تربیت برخی اتباع برای وضعیت خاص امنیتی در ایران حکایت داشت. ما چند سالی است که درگیر مسئله ساماندهی اتباع هستیم و شما بنا بر مسئولیتان قاعدتاً با طرح‌های ساماندهی، پیشنهادها و سایر موارد دیگر در این باره آشنا هستید که طبق آمار رسمی شش میلیون نفر اتباع و بنا بر برخی آمارهای دیگر دوبرابر این میزان برآورد شده است، چون ما نظام ثبتی مشخصی از اتباع نداریم و خیلی از آن‌ها به شکل غیر مجاز در استان‌های کشور ساکن هستند. در هر حال، روند خروج اتباع به شکل معمول در جریان بود و این گونه حداقل بحرانی نبود؛ اما با پیشامد جنگ و مسئله ناامنی روانی، هم مطالبه مردم و هم وضعیت امنیتی کشور، ساختار اجرایی کشور را با فشار به این سمت برد که سریع‌تر در خصوص خروج اتباع اقدام شود. در این میان اتفاقاتی افتاد و بخش قابل توجهی از اتباع در جامعه ایرانی ادغام شده بودند و شهروند ایرانی بودند و مشترکات فرهنگی، تاریخی و مذهبی داشتند دلخوری‌هایی برایشان پیش آمد. برخی فیلم‌ها و نوشته‌ها با شبکه‌های اجتماعی از هر دو سو هم‌اوردی‌هایی با یکدیگر داشتند که در قالب برخی کمپین‌ها یا تهدیدهایی مانند تحریم شاهد آن‌ها بودیم. ما اینجا می‌خواهیم هندسه مسئله اتباع را با توجه به حوزه‌کاری خودتان مشخص بفرمایید و نحوه مواجهه را ارزیابی کنید. اگر تا قبل مسئله اقتصادی در بحث ساماندهی اتباع ملاک بود با توجه به شرایط کشور، اکنون ملاک امنیتی هم به آن اضافه شده است و می‌بینیم هرکس مسئله را طوری مطرح می‌کند و تحلیلگران اعم از کارشناسان صدوسیما، فراجا و دیگران روایت منسجمی از عمق و گستره مسئله ناامنی اتباع در جامعه ندارند. شما وضعیت ساماندهی کنونی و مواجهه با اتباع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کمیل قیدرلو

معاون اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس

من موضوع را در سطح تحلیلی و اخبار در دسترس رسمی و غیررسمی بررسی می‌کنم. این که ما باید در بحث اتباع به چه نگاه‌هایی توجه کنیم و سپس چه رویکردی را بگیریم و جایگاه رو به کنونی که اتخاذ شده در نسبت با آن سیاست چه می‌تواند باشد. با این منطق من طرح بحث می‌کنم. ما وقتی می‌خواهیم این‌گونه تحلیل کنیم که نسبت اتباع افغانستانی با ایرانیان چیست باید مقدمه‌ای را بگویم که درک جمهوری اسلامی از ایران چیست. از ابتدا که انقلاب اسلامی رخ داد این مورد بحث بود که انقلاب اسلامی مفهومش متعلق به ایران نیست، اگر چه که جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی در ایران کار می‌کند ولی چشم‌انداز آن تنها در ایران نیست و نگاهی فراتر از آن دارد و عمق اعتقادی و باوری که پشتیبان این نگاه است، وسعتش بیشتر از مرزهای ترسیم شده در تاریخ موجود کشور ایران است. این منحصراً فقط به ما نیست و بسیاری از کشورها این وضعیت را دارند. یعنی جبر تاریخی خط‌هایی دور آن‌ها کشیده است که بافت‌های هویتی را تقسیم کرده و این بافت‌ها و تعلق‌ها مستقل از مرزها وجود دارند. جمهوری اسلامی از درون این مرز نجوشیده است؛ بلکه در این مرز جوشیده ولی نه فقط محدود به این جغرافیاست و با همه بافتار هویتی و فکری که پشتیبان این نگاه و رویکرد اجتماعی در دوره تحقّق انقلابی بوده، عمل کرده است. وقتی می‌پرسم ایران کجاست، باید دید ایران چه المان‌هایی دارد؟ آیا المان‌های مذهب دارد؟ المان‌های تاریخی فرهنگی دارد یا المان‌های سیاسی و جغرافیایی دارد؟ ما سعی می‌کنیم مشترکات ایران را در این‌ها پیدا کنیم و ببینیم با چه کسانی در این‌ها مشترکیم و چطور شد که در بحث شیعیان با کسان زیادی مواجه شدیم که ما با هم جهت، همراه و همدل بودند و هنوز هم هستند و دارند کار می‌کنند و خودشان را به انقلاب اسلامی متعهد دانسته‌اند. چطور کسانی هستند که در مقاومت خودشان را با ما شریک دانستند در صورتی‌که دین ندارند یا هم‌مذهب ما نیستند؛ اما در این هویت مقاومت با ما شریک و همراه شدند.

عده دیگری هستند که در تاریخ و فرهنگ اصلاً «ما» هستند؛ یعنی ما و

آن‌ها یکی هستیم. دردی را که در تاریخ ایران برای از دست رفتن هرات بود بخوانید و ببینید چه شد وقتی هرات توسط ناصرالدین شاه فتح شد و آن‌ها به زور آن را جدا کردند. جدایی هرات طرح انگلیس بود که آنجا دیوار بکشد. ما صد و پنجاه سال پیش آنجا بودیم و زبانمان یکی بود. آنجا خراسان بزرگ بود و یکی بودیم. وقتی چنین تحلیلی داشته باشیم آن جامعه و امتدادش را جامعه‌آیینی و مذهبی در بافتار عمق استراتژیک خود می‌فهمیم و می‌دانیم که این قسمت را که امر سیاسی اش با ما مرتبط است باید داشته باشیم؛ اما نستیم را با کسانی که در این آرمان و جغرافیا و تاریخ و هویت مشترک مشخص کنیم. ما متأسفانه چهل و شش سال است نسبت به این قصه غفلت داشته‌ایم و هیچ نظم و تحلیلی برای روایتش نداشته‌ایم. خب نتیجه‌اش چه بود؟ من حوزه‌ام سیاست‌گذاری است. وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم ما با بی‌سیاستی و چالش‌هایی که برآیمان ایجاد شده و باید تصمیم بگیریم، تصمیم نمی‌گیریم و آن را به تعویق می‌اندازیم و برآیمان بحران ایجاد می‌شود. ما چهل و شش سال است که این مسئله را داریم و همه‌جا هم به آن بر می‌خوریم و در تعریف نسبت خودمان با آن افراد سردرگمیم.

دهقانیان

ذات سیاست تصمیم‌گیری است. نباید در تصمیم‌گیری تأخیر کرد.

قیدرلو

چه اتفاقی افتاد که آن محدوده فرهنگی ایران از آن جدا شد؟ مقاومت فرهنگی ملل پیرامون ما، در جایی مثل تاجیکستان حفظ زبان بوده است و ما به این پی توجه بودیم. یکی از این بی‌تصمیمی‌ها و تعلیق‌ها در این چهل و شش سال مسئله اتباع است. چرا زبان فارسی در افغانستان باید مظلوم می‌شد و اصلاً این طرح نباید که زبان دیگری آنجا جایگزین شود؟ چرا این طرح باید پیش بیاید؟ این را در تاجیکستان هم ببینید. بی‌تصمیمی در حفظ مشترکات در عمق استراتژیک خودمان در شناخت آن‌ها و در سیاست‌گذاری‌ها بسیار خودش را نشان داده و یکی از مسائل آن ناظر به اتباعی است که وارد ایران شده‌اند. آیا میان این اتباع افغانستان با پاکستان تفاوتی وجود ندارد؟ کسی که زبانش و فرهنگش مال ماست و اصلاً به زبان فردوسی دارد حرف می‌زند با اتباع دیگر تفاوتی ندارد؟ او انگار دارد برای ما بیهی می‌خواند. او نباید با کس دیگری فرق داشته باشد؟ اگر فرق دارد پس قوانین مهاجرتی ما کجاست؟ الان در آلمان مثلاً نژاد آلمانی هست و آن‌ها مثلاً دارند برای ورود نژاد سیاه‌پوست گابن یا ترک از ترکیه و عرب از عراق میاسیست‌گذاری می‌کنند. خب این میاسیست‌گذاری آن‌ها خیلی فرق دارد با سیاست‌گذاری برای کسی که می‌خواهد از هرات به ایران بیاید. اصلاً هرات را نباید باز کرد که بشود ایران؛ مرز سر جای خودش، اما فکر آن باید ایران شود.

دهقانیان

ایران به معنای فرهنگی منظور شمامست نه ایران به معنی دولت-ملت؟

قیدرلو

ایران به معنی فرهنگ انقلاب اسلامی که بشود با آن اثرگذاری کرد تا آن اتباع مثل ما فکر کنند.

دهقانیان

ایران فرهنگی نه فقط برای ما، بلکه برای کل منطقه می‌تواند یک فرهنگ امنیت پایه‌ای را ایجاد کند. یعنی از قفقاز تا آسیای مرکزی و جنوب ایران، ترکیه و بحرین را نه بر مبنای منافع سیاسی، بلکه بر مبنای امنیت فرهنگ پایه و کشش همدلانه که معطوف به قدرت نیست عمل کنیم.

قیدرلو

بله ایران فرهنگی یک ذخیره بزرگ است که باید روی آن سرمایه‌گذاری و باید تمهید کرد و تسهیل کرد و کار را تعریف کرد که نکرديم و همواره در تعلیق گذاشتیم. چرا این کار را نکردیم؟ چون تصمیم‌گیری سخت بود. ما در مجموع این چهل و شش سال، چهل و چهار میلیون افغانستانی اخراج کردیم. یعنی اولیات کار را در این مسئله لحاظ نکردیم. یعنی چیزی نیست که بین این دو مرز فاصله‌گذاری کند. ما می‌توانیم رابطه را مدیریت کنیم؛ او که دارد می‌آید و ما که نتوانستیم مرز بکشیم. او باید ضوابط و قواعد ما را بپذیرد و با شرایط و الزامات ما تعامل کند و ملاحظات زیادی را که ما داریم تا حد زیادی رعایت کند. باید کسی که این کار را نکرد و مضّر بود شناسایی کنیم و دور و اخراج کنیم و پای آن بایستیم. پس باید کاری کرد که اکثریت کسانی که از آن‌سو می‌آیند در زمین ما بمانی کنند و یک اقلیت بمانند که ما به روش‌های مختلف آن‌ها را پیدا و کندگذاری کرده‌و اخراج کنیم که نتوانند به سادگی فعالیت کنند. پس در سیاست‌گذاری اتباع نخست باید دانست که نقش آن‌ها در نسبت با جامعه ما چیست؛ این را که متوجه شدیم بعد باید بگویم که حالا با چه قواعدی بیایند. ما که نمی‌توانیم آن‌ها را دور کنیم و نکرديم؛ دیوار هم بکشیم برای آن‌ها نردبان می‌شود. باید برای قاعده‌مندی مرز را درست کرد. کاری که باید بکنیم مدیریت کردن حضور است. یعنی باید کاری کرد کسی که وارد کشور می‌شود شناخته شود؛ بدانند کجاها می‌تواند برود و اگر رفت بدانیم با

چه سیم‌کارتی و با چه کارت بانکی شخصی می‌تواند خرید کند که اگر نکرد چه عواقبی می‌تواند داشته باشد؛ اگر خواست بچه‌اش را ثبت نام کند با چه سازوکاری آموزش ببیند. نکته این است که برای دادن سرویس‌ها و خدمات به این افراد، چه تعهداتی باید از آن‌ها بگیریم و جای این تعهدات کجاست. ما ثبت نمی‌کنیم که آن فرد کجاست؛ هزار و یک ابهام وجود دارد و انتظار داریم کاری را که چهل و شش سال نکرده‌ایم و مرز هم نداریم، ناگهان ظرف دوازده روز با یک شدتی مسئله را حل کنیم.

وقتی به ورود اتباع به کشور برای ساماندهی نگاه می‌کنیم، می‌گوییم این‌ها آثار اقتصادی دارند؛ یعنی اتباع که می‌آیند اگر رها شوند، آن‌ها هم از پاران‌های ملت ایران بهره‌مند می‌شوند. سؤال اول این است آیا آن‌ها باید بهره‌مند شوند یا نه؟ شاید بگویم خوب است آن‌ها هم برخوردار شوند و هرکس به ایران بیاید نانش دهم و از ایمانش به قول عین‌القضات نپرسیم. ممکن است این سفره برای آن‌ها پهن باشد. اما مثلاً در حمل و نقل، سوخت، بهداشت و پزشکی یا آموزش این گونه نباشد. باید برای آن تصمیم گرفت. پس باید تعریف کرد کدام خدمات که به آن‌ها می‌دهیم برآیمان هزینه است. یکی گفته که ما فقط داریم به افغانستانی‌ها پاران‌ه می‌دهیم؟ باغ‌های پسته‌ای که در کرمان خشک شده است و باغ‌های اطراف تهران و سایر جاها، کارگزارانش همه افغانستانی هستند. کجا را می‌شناسید که شاگرد مغازه و خدماتی افغانستانی نداشته باشد؟ پس آن‌ها دارند کار می‌کنند و آن کار را ایرانی‌ها نمی‌کنند. پس آن‌ها اصطلاحاً جایگزین نیستند و دارند تولید ناخالص را در مشاغلی توسعه می‌دهند که آن مشاغل توسط ایرانی‌ها پر نشده و کاملاً مکمل است. وقتی پر آن‌ها نظارت و کنترل نباشد می‌توانند با هم تپانی کنند و در یک کارخانه بنشینند و ناگهان آنجا را رها کنند و کسی را برای چانه‌زنی در مورد حقوق و دستمزد بفرستند. این کار را می‌توانند بکنند. مشکل از که بود؟ از سیاست‌گذاری؛ چون ما آن را تعریف نکرده‌ایم، منفعت با کسی است که شناخته نشده باشد. در این سیاست اخیر ما داریم کسانی را اخراج می‌کنیم که با ما همراه بودند و اطلاعاتشان را به ما دادند و توسط ما فراخوان شدند؛ اما آن‌ها که ثبت نام نشده‌اند همراهی نکرده‌اند. مثلاً ما حدود نه میلیون نفر افغانستانی در ایران داریم که چهار پنج میلیون نفرشان را می‌شناسیم. در حال درست یا اشتباه اطلاعاتی از آن‌ها داریم و بقیه را هم نمی‌شناسیم. ما آن‌ها را ثبت بیومتریک نکردیم که همه دنیا این کار را می‌کنند. کارت بانکی اگر می‌خواندند بگیرند مثلاً ودیعه بگذارند... خیلی از آن‌ها کلی اموال و وسیله در ایران خریده‌اند و این اقتصاد سیاسی اتباع است که اگر بخواهند از ایران بروند سمسارها آن‌ها را بز خری می‌کنند. کار ما نظم ندارد.

دهقانیان

ما در برنامه هفتم توسعه در خصوص اتباع بالاکلیفیم و هیچ‌گونه تکلیف قانونی و تخصیص در مسئله اتباع نداریم. فقط یک جا اشاره‌ای به آن شده است و هیچ‌گونه تمهید سیاستی برای آن در نظر نگرفته‌ایم. یعنی این عملاً برای ما نامسئله بوده که اکنون یک بحران امنیتی شده است. برخی بر ساخت‌های روایی هم ما داریم مثلاً افغانستانی‌ها در ذهن برخی از ایرانی‌ها، شاید بشود گفت غاصب اقتصادند و از لحاظ جمعیتی و بهداشتی برخی گزاره‌ها برایشان باشد و حتی خلقیات آن‌ها مدنظر باشد. اگر چه در برخی استان‌ها مانند قم در جامعه ایرانی ادغام شده‌اند. یعنی این مسئله دو بال دارد. سیاست‌گذار یک طرف ماجرا است و عملاً ناچار شد پیرامون آن کلیشه‌های روایتی در مورد اتباع ورود کند و در واقع تحت تأثیر افکار عمومی ناچار به مواجهه شد.

قیدرلو

ساماندهی افغانستانی‌ها یک نامسئله شده است. ما سال‌ها با یک مسئله‌ای درگیر بودیم و تصمیم‌گیری را تعلیق کردیم و این موج مرتب فزاینده‌شده و دیگر شرایط تصمیم‌گیری برای ما هم شرایط اولیه نیست. اکنون در درصد جمعیت ساکن کشور مان افغانستانی‌ها هستند. این ده درصد چه کسانی هستند؟ نمی‌دانیم؛ هزینه آن‌ها و خدماتشان برای جامعه ما چقدر است نمی‌دانیم؛ کجا ساکن هستند؟ درست نمی‌دانیم؛ به چه وصل هستند و شبکه‌های داخلی آن‌ها چیست؟ نمی‌دانیم؛ این حاصل امروز و دیروز نیست. راه‌حل بیماری مزمن کوتاه‌مدت نیست. باید اصلاح کرد و پنجره‌های سیاسی همیشه باز نمی‌شوند. جنگ یک پنجره سیاستی است که برای ما این فرصت را ایجاد می‌کند که از آن‌ها همکاری بگیریم با یک سیاست شفاف مثلاً ادغام با تفکیک عمل کنیم و اینکه مثلاً چه پاران‌ه‌ای را می‌خواهیم بدیم. کجا اسکان بدیم و چگونه آن‌ها را بپذیریم و بیومتریکمان باشد... هشت تا ۹ دستگاه در مسئله اتباع مسئولیت دارند که یک نظام یکپارچه نمی‌شوند. اگر این نظام یکپارچه را داشتیم می‌گفتیم نظام حاکمیتی مان چقدر بلد است اجرا کند؛ اما نظر اجرایی مسئله داریم. اگر ما تصمیم بگیریم مسئله حل نمی‌شود. یعنی اگر سازمان امور مهاجرت را بگیریم و با دیگر سازمان‌های مربوطه یکپارچه کنیم و به تصمیم برسیم تازه از ده تا دوتاش را اجرا می‌کنیم. ما باید اندازه خودمان را بشناسیم. تا وقتی مرز ما این است و سیاست اجرایی‌مان چنان و شناختمان این‌گونه هر چقدر آن‌ها را از مرز بیرون کنیم دوباره بر می‌گردند. ۵۴ درصد افغانستانی‌ها ساکن ایران گفته‌اند ما به هر قیمتی ایران می‌مانیم اروپا هم نمی‌رویم. این‌ها کجا هستند و چه کسانی هستند؟ من داده عجیبی از افغانستانی‌ها در

رابطه با مسائل عمومی جامعه خودمان حس نمی‌کنم. نکته مهم این است که کسی که شناخته شده است کار خلاف نمی‌کند تا کسی که ناشناخته است و کار خلاف می‌کند. ما باید آن درخت سیاست‌گذاری را توئمند کنیم که می‌گوید مزیت بقای با شناسنامه و کارت مهاجرت و آدرس خانه و ضمانت تکفیل و کارت بانکی و... او را قبول کند.

دهقانیان

چه بسا به رسمیت شناخته شدن آن‌ها در نظام حقوقی – سیاسی و اجتماعی ایران باعث شود تصویری که آن‌ها از خودشان دارند بهتر شود و تصویرشان در جامعه ما بهتر می‌شد به‌عنوان آدم‌های شناسه‌داری که ناامن نیستند، مسئولیت‌پذیرند و حقوقی دارند.

قیدرلو

ما انتظار داریم با این بر خوردهای تند میوه بچینیم. من اصلاً خوش‌بین نیستم. چه کسی روز سیزدهم جنگ گفت اتباع ده میلیون نفر هستند که نیروهای نظامی و انتظامی را که باید درگیر جنگ باشند درگیر کسانی کند که تا دیروز مسئله‌ای با آنان نداشت. مرزهای شرقی ما که امن بود. داخل کشور امن بود. این وسط سیستم امنیتی و نظامی ما باید به چه چیزی فکر کند؟ باید متمرکز روی اسرائیل و آمریکا و منطقه باشد. چه کسی این ذهنیت را از روی آن‌ها برداشت و تمرکز را روی اتباع گذاشت. بله باید ساماندهی کرد اما پشت این شیوه کنونی یک گزاره نیست. دشمن کردن افغانستانی‌ها، استراتژی اسرائیل است. خب چه اتفاق جدیدی افتاده؟ آیا ما دیواری کشیده‌ایم؟ مرزی گذاشته‌ایم؟ ما از همین ظرفیت مؤمن و مجاهد و همدل آن‌ها می‌توانستیم در ساماندهی آن‌ها استفاده کنیم و بسیجی صورت دهیم تا خودشان شناسایی کنند و نظام اعتماد اجتماعی شکل بگیرد.

دهقانیان

روایتی که از نا امن‌سازی اتباع افغانستانی بود چقدر در اتخاذ این رویکرد وزن داشت؟ منار رئیس‌ی در مجلس گفت که خبری نبوده و ما جاسوسی از آن‌ها نگرفته‌ایم.

قیدرلو

خود معاون قوه قضائیه گفت از میان ۴۰۰ نفر تمه که گرفتیم دو نفرشان ثابت شده که نقش داشتند. انسجام اجتماعی که فردی نیست. جامعه ایرانی باید منسجم باشد و این باید ساماندهی شود و نگویم ۱۰ درصد جامعه غیر است و باید با دشمن برود.

ما اصلاً در کوتاه‌مدت نمی‌توانیم روند مهاجرت را درست کنیم. اول باید ساختارها و قواعدمان را درست کنیم. مگر می‌شود قبل از فکر کردن عمل کرد؟ داده ما چیست؟ بر اساس داده‌ها می‌شود عوارض و نتایج کار را دید. باید دانشش را داشت و منطق خود را شفاف کرد. طبقه‌بندی کرد و مجاز و غیر مجاز را تفکیک کرد و برآی غیر مجاز‌ها هزینه‌یون را سنگین کرد؛ بعد بیاییم در مورد به‌کارگیری اتباع غیر مجاز تصمیم بگیریم و سفت و سخت اجرا کنیم.

دهقانیان

شما می‌فرمایید در حد سیاست‌گذاری و پیشنهاد سیاستی اقدام شده است؛ الان چرا بالاکلیفی دیده می‌شود؟

قیدرلو

مسئله سازمان مطرح است. یعنی یک متولی باید باشد که نهادهی بر اساس منطقی مثلاً در وزات کشور مسئول باشد و بقیه کمک کنند. یک نهادهی باید مسئولیت این را بپذیرد. ما می‌خواهیم یک نظمی را به عنوان سیاست اصلی برقرار کنیم. آن نهاد قدرتمندی که اجازه دارد در حوزه‌های مختلف ورود پیدا کند که شهر و شهرداری و هماهنگی استان‌ها به او مربوط است وزارت کشور است.

دهقانیان

یکی از قوانینی که وضع شده در این رابطه و منجر به پررنگ‌تر شدن بحران هویت شده این است که شرط دادن اعتبارنامه‌ها، سیم‌کارت و حتی شناسنامه‌ها، استعمال از نهادهای امنیتی است که برای تابعیت دادن و شهروندی باز هم یک پیچ و خم ایجاد کرده است. چطور می‌شود شش یا ۹ میلیون جمعیت اتباع را استعمال امنیتی گرفت؟ می‌خواهم بگویم از لحاظ نهادهی و توان حکمرانی، طی این چهل، پنجاه سال مسئله اتباع متراکم شده و دیگر بی‌خیال آن شده‌اند و کسی توان حل آن را ندارد. به این دلیل، از این ستون به آن ستون می‌گویند فرج است و همواره به آینده موکل شده است.

قیدرلو

ما باید تصمیم بگیریم مسائلمان را حل کنیم. اگر توانیم مسئله را مدیریت کنیم مسئله ما را مدیریت خواهد کرد. حل این مسئله یک کار اجتماعی است؛ یعنی گفت‌وگو و همراهی است و بعد فشار قاعده سیاست‌گذاری است که برای همکاری و عدم همکاری تمهیداتی اندیشید.

■ ■ ■

جامعه‌ای با روان زخمی در عصر مرد دیوانه

باید به شدت سرکوب شود. این سرکوب شدن به‌روالی عادی بدل می‌شود که تصور و تخیل رابطه جنسی را به بالاترین سطح می‌رساند؛ اما امکان وقوع آن به‌شدت کم است، چون جامعه در وضعیت نمایشی خواسته‌های کاذب دارد و تصمیم‌های غیر منطقی بالای‌ا را هم مشکل می‌دهد، به گونه‌ای که از طرفی صنعت پورنوگرافی تخیل عاشقانه‌را از انسان‌های آمریکایی گرفته و از طرف دیگر هیچ جایگزینی را به‌جز نوعی تخیل افراطی آزادی نسبت به بدن و بدنمندی معرفی نکرده است. این موقعیت متناقض باعث می‌شود جامعه آمریکا که به لحاظ کارکردی می‌توانست حداقل‌ها را به سوژه‌های انسانی خود برساند، حالا دچار رکود جنسی شده، یعنی همان حداقل‌های یک جامعه را هم ندارد. درحالی‌که جوامع دیگری که از آمریکا عقب‌ترند به لحاظ صنعت و توسعه‌ای حداقل‌را در این حوزه دارند یا حداقل امر جنسی برای آن‌ها یک بحران فزاینده نیست. این بحران در آمریکا به ما نشان می‌دهد تغییرات در سطح افکار عمومی به هیچ‌عنوان به‌سادگی شکل نمی‌گیرد و هر دستکاری یا نمایشی اجتماعی نه تنها باعث ابربحران خواهد شد، بلکه همان حداقل‌های واقعی جامعه شما را هم خواهد گرفت. آمریکا که در میانه دهه ۷۰ میلادی با چالش مجدد احیای روژای آمریکایی روبه‌رو بود،

آمریکا بزرگ‌ترین کشور ترویج پورنوگرافی است و عمده سایت‌ها و شبکه‌ها و کارتل‌های سیاسی این سایت‌ها و شبکه‌ها، در این کشور است. به نوعی آمریکا مهد تشکیل ایده پورنوگرافی است. آیا در کشوری که حامی سرسخت پورنو بوده کاشش رابطه جنسی عادی است؟ در واقع جامعه‌ای با بالاترین سطح لیبیدو (زیست‌مایه انگیزه کلی جنسی یا تمایل فرد به فعالیت جنسی) آزاد شده اما با کاهش ارتباط جنسی از لنز روانکاوی یا حتی جامعه‌شناختی به شدت بیمار است و به نوعی دچار روان زخمی است. این مسئله دقیقاً همان طرح بحث کتاب «تقلا اروس» از فیلسوف آلمانی – کره‌ای «یونگ چول هان» است. او معتقد است پورنوگرافی عشق را از ما گرفته و نمایش بدن و تسخیر ذهن را جایگزین کرده است. در جامعه‌ای که عشق نباشد رشد رفتارهای نمایشی بالا می‌رود. طبیعی است این جامعه‌ای با روان زخمی در باب وضعیت سیاسی بدترین انتخاب را انجام دهد و ترامپ و افراد مشابه آن را انتخاب کند. اما مهم‌ترین مسئله همان پایان یافتن عشق است؛ در واقع آمریکایی‌ها با نمایشی کردن بدن انسان – آن هم به شکل افراطی خود- می‌توانند یکی از علل وقوع این بحران وسیع در آمریکا باشد؛ اما مسئله اصلی‌را در بحران جدی‌تر که طرح مکمل روژای آمریکایی بود باید درک کرد.

فرهنگ‌نخبگان

بزرگ

بزرگ

■ ■ ■



سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۵۰۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

بزرگ

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■

■ ■ ■



سیدجواد نفی

نویسنکار گروه ایده محرماتی

براساس پژوهشی که به‌تازگی مؤسسه بین‌المللی مطالعات خانواده انجام داده، رابطه جنسی در میان آمریکایی‌ها به پایین‌ترین سطح در چند دهه گذشته رسیده است. این آمار می‌گوید وضعیت حتی از دوره کرونا وخیم‌تر است. فقط ۳۷ درصد از بزرگسالان بین‌یازده سنی ۱۸ تا ۶۴ سال در این پژوهش گفته‌اند حداقل هفته‌ای یک بار رابطه جنسی دارند در ادامه این تحقیق ۲۴ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال در سال گذشته هیچ رابطه جنسی‌ای نداشته‌اند. آمارها از کاهش وسع رابطه جنسی در دو دهه گذشته می‌گویند؛ پژوهشگران اسم این وضعیت را «رکود جنسی» گذاشته‌اند و خواستار تحقیقات درباره سلامت عاطفی جامعه آمریکا شده‌اند. می‌توان ادله گوناگونی درباره این آمار بیان کرد؛ از پدیده تنهایی تا بحث افسردگی و مشکلات اقتصادی و حتی بیماری‌های سلامت جسمی هر کدام هم در ایجاد خود دارای اهمیت است و می‌تواند یکی از علل وقوع این بحران وسیع در آمریکا باشد؛ اما مسئله اصلی‌را در بحران جدی‌تر که طرح مکمل روژای آمریکایی بود باید درک کرد.

■ ■ ■

■ ■ ■